

دفاع از حدیث (۱۰)

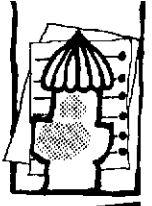
مهدی حسینیان قمی*

درآمد

در سلسله مقالات «دفاع از حدیث»، برخی از روایاتی که در کتاب الاخبار الدخیلة، متهم به تحریف و یا جعل شده بود، مورد بررسی قرار گرفت و با دفاع، پیراستگی آنها از تحریف و جعل به اثبات رسید. در گذشته به طور کلی به بررسی کتاب یاد شده پرداختیم و نامگذاری کتاب به الاخبار الدخیلة را ناروا دانستیم.

همان گونه که بارها تأکید کرده ایم، با توجه به تهذیب و پیرایشی که در روایات شیعه صورت گرفته، به راحتی نمی توان به روایتی برچسب جعل و وضع زد؛ بویژه اگر کتاب روایی ما کتابی چون الکافی شریف باشد. لذا در روایات این کتاب ها باید دقت بیشتر کرد؛ چرا که احتمال مجعول بودن روایت در چنین کتاب های معتبری، پس از بررسی کامل و تأمل ویژه و آن گاه که همه راه ها بسته باشد، مطرح می گردد.

هم اکنون برآنیم که در ادامه مقالات «دفاع از حدیث» از چند روایت دیگر که در الکافی آمده و علامه محقق شیخ محمد تقی شوشتری (م ۱۳۷۳ ش) در کتاب الاخبار الدخیلة، آنها را جعلی دانسته، دفاع کنیم.



۳۲. روایت «لیلة القدر»

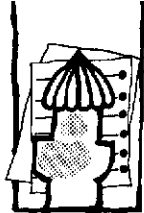
در جلد اول کتاب الاخبار الدخیلة (ص ۲۳۴، فصل چهارم از باب دوم کتاب)، روایتی از الکافی، جعلی دانسته شده است.

ما ابتدائاً متن روایت را از الکافی (ج ۱، ص ۲۴۷) می آوریم. آن گاه، نقد علامه شوشتری را ذکر می کنیم.

متن روایت

محمد بن ابی عبدالله و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، جمیعاً عن الحسن بن العباس بن الحریش عن ابی جعفر الثانی (ع)، عن ابی عبدالله (ع)، قال: بینا ابی جالس و عنده نفر إذا استضحک حتی اغر و رقت عیناه دموعاً. ثم قال: هل تدرون ما اضحکنی؟ قال: فقالوا: لا. قال: زعم ابن عباس أنه من «الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا». فقلت له: هل رأیت الملائکة یا ابن عباس! تخبرک بولایتها لك فی الدنیا والآخرة مع الامن من الخوف والحزن؟ قال: فقال: إن الله - تبارک و تعالی - یقول: «إنما المؤمنون إخوة» و قد دخل فی هذا جمیع الأمة فاستضحک.

ثم قلت: صدقت یا ابن عباس انشدک الله هل فی حکم الله - جل ذکره - اختلاف؟ قال: فقال: لا. فقلت: ما ترى فی رجل ضرب رجلاً أصابعه بالسيف حتى سقطت، ثم ذهب وانی رجل آخر فاطار کفه فاتی به إليك و انت قاض، کیف انت صانع؟ قال: اقول لهذا القاطع اعطه دية کفه و اقول لهذا المقطوع صالحه علی ما شئت وابعث به إلى ذوی عدل. قلت: جاء الإختلاف فی حکم الله - عز ذکره - و نقضت القول الأول. ابی الله - عز ذکره - ان یحدث فی خلقه شیئاً من الحدود و لیس تفسیره فی الارض اقطع قاطع الکف اصلاً. ثم اعطه دية الاصابع، هكذا حکم الله لیلة نزل فیها امره ان یحدثها بعد ما سمعت من رسول الله (ص)



فادخلك الله النار كما اعمى بصرك يوم جحدتها على بن ابي طالب . قال :
فلذلك عمى بصري . قال : و ما عملك بذلك ؟ فوالله ان عمى بصري إلا من
صفقة جناح الملك .

قال : فاستضحكت ، ثم تركته يوم ذلك لسخافة عقله ، ثم لقيته . فقلت : يا ابن
عبّاس ! ما تكلمت بصدق مثل امس . قال لك على بن ابي طالب (ع) : إن
ليلة القدر في كل سنة وإنه ينزل في تلك الليلة امر السنة وإن لذلك الامر ولاة بعد
رسول الله (ص) . فقلت : من هم ؟ أنا و احد عشر من صلبى ائمة محدثون .
فقلت : لا اراها كانت إلا مع رسول الله . فتبدأ لك الملك الذي يحدثه . فقال :
كذبت يا عبدالله ! رأت عيناى الذى حدثك به على - ولم تره عيناه ولكن وعاقبه
و قر في سمعه - . ثم صفقت بجناحه فعميت .

قال : فقال ابن عباس : ما اختلفنا فى شىء فحكمه إلى الله . فقلت له : فهل حكم
الله فى حكم من حكمه بامرین ؟ قال : لا . فقلت : ههنا هلكت و اهلكت ^۱ .
امام جواد (ع) از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود : در زمانی که پدرم نشسته
بود و عده ای نزد وی بودند ، ناگهان خنده اش گرفت تا آن جا که اشک از
چشمانش جاری شد . آن گاه فرمود : « آیا می دانید که سبب خنده ام چه بود ؟ » .
گفتند : نه . پدرم فرمود : « ابن عباس می پندارد که مشمول این آیه است که
می گوید : ” کسانی که بگویند پروردگار ما خداست و استقامت کنند ... ” . من
به ابن عباس گفتم : ” آیا ملائکه را دیده ای که از ولایت تو در دنیا و آخرت ، به
همراه امنیت از ترس و اندوه خیر دهند ؟ ” .

ابن عباس گفت : خداوند می فرماید : ” همانا مؤمنان ، برادرند ” و همه امت ،
مشمول این آیه هستند . [امام فرمود :] این جا بود که من خندیدم .

آن گاه گفتم : ” راست گفتمی ای ابن عباس ! تو را سوگند می دهم ، آیا در حکم

۱ . این روایت در دو جای الکافی و نیز در التهذیب آمده است : الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۴۷ و ج ۷ ، ص



خداوند، اختلاف هست؟“ گفت: نه.

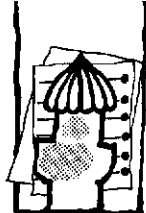
”گفتم: نظر تو دربارهٔ مردی که انگشتان کسی را با شمشیر زده و افتاده است، آن گاه مرد دیگری آمده و کف دست آن مرد را جدا کرده و این مرد را نزد تو آورده اند و تو قاضی آن هستی، چیست؟“.

ابن عباس گفت: به آن شخص می گویم که دیهٔ کف دست را به دیگری پرداز و به فردی که کف دستش قطع شده می گویم که با آن شخص، با هر چه که می خواهی، مصالحه کن و او را نزد چند عادل می فرستم [تا وجه المصالحه را معین کنند].

گفتم: ” اختلاف در حکم الهی پدید آمد و گفتهٔ اوکت را نقض کردی. خداوند نمی خواهد چیزی از حدود را در میان خلقتش پدید آورد که تفسیر آن در زمین نباشد. دست کسی را که کف دست را بریده است، ببر، آن گاه دیهٔ انگشتان را به او بده. این، حکم خداست در شبی که امر او در آن شب نازل می شود؛ و اگر آن شب را پس از آن که از پیامبر (ص) شنیده ای، انکار کنی، خداوند، تو را در آتش وارد می سازد، همان گونه که خداوند، ناپینایت کرد، آن زمان که آن شب را برای علی بن ابی طالب، انکار کردی“.

او گفت: به همین جهت، چشمم نابینا شد؟ تو از کجا دانستی؟ به خدا سوگند، چشم من گور نشد، مگر به دلیل خوردن بال فرشته به آن!

[امام فرمود:] ” من خنده ام گرفت و آن روز، او را به دلیل عقل سخیفش رها کردم. پس از آن، با او ملاقات کردم و به او گفتم: هیچ گاه مثل دیروز، راست نگفته بودی. علی بن ابی طالب به تو گفت: شب قدر در هر سال است و در آن شب، امور یک سال، نازل می شود و این امور، پس از پیامبر خدا، والیانی دارد. و تو پرسیدی که آن والیان کیان اند؟ پس فرمود: من و یازده نفر از صلیم که همه، امامان محدث هستند. تو گفتی: من این شب را فقط برای رسول خدا می دانم. آن گاه، فرشته ای - که با پیامبر سخن می گفت -، برایت آشکار شد و



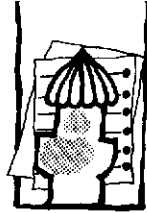
گفت: ای بنده خدا! دروغ گفستی. دو چشم من، همانی را که علی برایت گفت، دید و دو چشم علی آن را ندیده، ولی دلش آن را درک کرده و در گوشش افتاده است. آن گاه، فرشته با بالش به تو زد، و کور شدی.“

[آن گاه، امام گوید که] ابن عباس گفت: در هر چه ما اختلاف کنیم، حکمش با خداست. من به او گفتم: ”آیا خداوند، در مورد یکی از احکامش ممکن است که دو حکم داشته باشد؟“ گفت: نه. گفتم: ”این جاست که هلاک شده ای و هلاک کرده ای.“

دلایل پنجگانه مرحوم شوشتری

ایشان به این روایت، پنج اشکال کرده است و آنها را گواه مجعول بودن این روایت دانسته است که در این جا ابتدا آنها را می آوریم:

۱. الاوّل: أنّ المفهوم منه أنّ محاجة الباقر(ع) مع ابن عباس كان في زمان إمامته، مع أنّ إمامته كانت بعد خمس و تسعين و ابن عباس مات بالطائف في فتنة ابن الزبير سنة ثمان و ستين و إنّما أدرك الباقر(ع) في صغره...
۲. الثاني: أنّه دالّ على نصب ابن عباس مع أنّ استبصاره من المتواترات و محاجاته في الإمامة مع عمر و معاوية و عائشة و ابن الزبير و غيرهم مشهورة معروفة.
۳. الثالث: أنّه مشتمل على أنّ عمى ابن عباس كان من صفقة جناح جبرئيل لجلده ليلة القدر على امير المؤمنين(ع) مع أنّ المسعودي قال: «كان ذهاب بصر ابن عباس ليكاته على عليّ والحسن والحسين(ع)».
۴. الرابع: أنّ عبارات الخبر مختلفة منحلّة بحيث لا يكاد يفهم فيها محصل و لا يتكلّم بمثلها أدنى رجل من العامة فكيف يتكلّم بمثلها أئمة؟ هم امراء الكلام و فيهم انشبت عروقه و تشعبت غصوته...
۵. الخامس: أنّ ما اشتمل عليه الخبر من حكم الحدّ و حكم الدية خلاف ما اشتهر



بین الإمامیه و لم يعمل به الكلینی نفسه حدیث ذكره فی النوادر، والنوادر ما لا يعمل بها... و لم یرده الفقیه الذی تضمّن بصحّة ما یرویه فیہ و لم يعمل به الا الشیخ فی نهایتہ و تبعه تلمیذہ القاضی و ردّه الحلّی بكونه خرقاً للإجماع و قال...

دفاع ما

اعتبار روایت

نجاشی و ابن غضایری، حسن بن عباس بن حریش را تضعیف کرده اند و کتاب او را که دربارهٔ سورهٔ «قدر» است، تضعیف نموده اند. نجاشی دربارهٔ کتاب او می نویسد:

و هو کتاب ردّیء الحدیث، مضطرب الالفاظ.

کتاب او (حسن بن العباس) بد حدیث و از نظر متنی، مضطرب است.

ابن غضایری دربارهٔ کتاب او می نویسد:

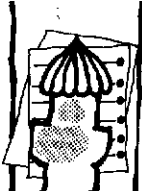
کتاباً مصنفّاً فاسد الالفاظ تشهد مخالفته علی أنّه موضوع و هذا الرجل لا یلتفت الی حدیثه و لا یکتب حدیثه.

کتابی از نظر متنی فاسد و خراب است و مشکلات آن، دلالت می کند که جعلی است. این مرد، مورد توجه نیست و حدیث او نوشته نمی شود.

گفتنی است که شیخ طوسی از او و کتابش یاد کرده؛ ولی او و کتابش را تضعیف نکرده است. در طریق نجاشی به کتاب حسن بن عباس بن حریش، احمد بن محمد بن عیسی اشعری است که این کتاب را روایت می کند و در طریق شیخ طوسی، شخصیت هایی چون صفّار و محمد بن حسن بن ولید و احمد بن اسحاق هستند.

ما روایاتی را که مرحوم کلینی از کتاب حسن بن العباس بن حریش آورده است، ملاحظه کردیم. این چند روایت که مشکل حاوی ندارد. شاید باقی روایات کتاب، مشکل دار بوده است.

حسن بن عباس بن حریش در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم آمده است و نقل شخصیت های بزرگی چون احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی از وی، دلیل بر اعتبار



او و روایات اوست . پرداختن الکافی به این بخش از روایات وی در یک فصل نیز دلیل دیگری بر درستی و اعتبار این روایات است .

و اما تضعیف نجاشی و ابن غضائری با این توجّه کارساز نیست ؛ چرا که روایاتش در پیش چشم ماست و مشکلی ندارد . بنابراین ، این دسته از روایات وی پذیرفته و مقبول است .

ناگفته روشن است که وجود پاره‌ای اضطراب در متن حدیث ، به اعتبار آن آسیبی نمی‌رساند و گاه دلیل نقل به معناست و هرگز دلیل جعل و وضع نیست .

اکنون به نقد دلایل پنجگانه مرحوم شوشتری می‌پردازیم :

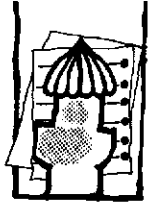
۱ . مرحوم شوشتری می‌گوید که محاجّه و گفتگوی امام باقر(ع) با ابن عباس ، نمی‌تواند در زمان امامت امام باقر(ع) باشد ؛ چرا که ابن عباس در سال ۶۸ ق ، وفات یافته و امام باقر(ع) ، پس از سال ۹۵ ق ، به امامت رسیده است .

در پاسخ باید گفت که تعهدی نیست که این ملاقات در بزرگ سالی امام باقر(ع) و یا حتی در زمان امامت ایشان صورت گرفته باشد و ممکن است که امام ، در خردسالی چنین گفتگویی را با ابن عباس داشته است و مرحوم شوشتری ، دلیلی بر این جهت که این دیدار در بزرگ سالی و در زمان امامت حضرت بوده است ، نیاورده و تنها نوشته که از حدیث فهمیده می‌شود که این گفتگو در بزرگ سالی و زمان امامت امام باقر(ع) بوده است .

۲ . علامه شوشتری می‌گوید که از این روایت به دست می‌آید که ابن عباس ، از مخالفان ائمه بوده است ، با این که روشن است که او از مدافعان امامان بزرگوار شیعه بوده است و استدلال‌ها و سخنان پخته او در این زمینه ، مشهور و معروف است .

در این مورد باید گفت که ابن عباس ، درباره تفسیر آیه «ان الله قالوا ربنا الله ثم استقاموا...» و تفسیر سوره «قدر» ، مشکل داشته است و این ابهام ، از ابن عباس مخالف و ناصبی نمی‌سازد و باید گفت که وجود این گونه لغزش‌ها برای یاران امامان(ع) چندان نامانوس نیست .

۳ . مرحوم شوشتری می‌گوید که از حدیث به دست می‌آید که کوری ابن عباس به



دلیل انکار شب قدر برای امیر مؤمنان بوده است، با این که مسعودی دلیل دیگری برای کوری ابن عباس ذکر کرده است. نیز چگونه امکان دارد ابن عباس کور شود، با این که او کین مدافع ولایت امیر مؤمنان بوده است؟

در پاسخ باید گفت که این که کوری ابن عباس به دلیل کوتاهی اش در این زمینه بوده است، مطلبی در پرده ابهام بوده است که امام یا بعضی از خواص از آن مطلع بوده اند و با مقرب بودن ابن عباس نزد علی(ع) نیز ناسازگار نخواهد بود.

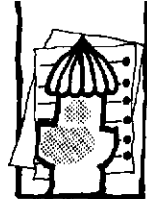
۴. شوشتری(ره) می گوید که عبارات روایت، به هم ریخته و درهم است و مفهوم آن، روشن نیست و بنابراین، گوینده آن، امامان معصوم(ع) نیستند. گفته های نجاشی و ابن غضایری درباره ضعف کتاب نیز دلیل بر این امر است.

در پاسخ ایشان باید گفت: ادعا نمی کنیم که متن روایت، اضطرابی ندارد؛ ولی آن چنان هم که علامه شوشتری می گوید، به هم ریخته و نامفهوم نیست. این نکته با مراجعه به متن روایت، اثبات می شود.

جالب این جاست که مرحوم شوشتری می نویسد: نقل سهل از حسن بن عباس، شگفت آور نیست؛ چرا که احمد بن محمد بن عیسی بر غلو سهل، شهادت داده است و او را از قم بیرون کرده است؛ ولی آنچه که برای ایشان شگفت آور شده، این است که خود احمد بن محمد بن عیسی اشعری همین روایت و دیگر روایات این فصل الکافی را از حسن بن عباس، روایت کرده است.

آن گاه، ایشان در این جهت، توجیهی ارائه داده است که شاید اسم احمد بن محمد بن عیسی را ناسخان الکافی وارد کرده باشند و یا کلینی اشتباه کرده است، که البته با مراجعه به رجال النجاشی، بطلان این نظریه معلوم می شود. مگر در عبارت نجاشی نبود که کتاب «انا انزلناه» را از طریق احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی روایت کرده است. بنابراین، توجیه علامه شوشتری صحیح نیست.

درباره تضعیف سند این روایت نیز می گوئیم که وجه تضعیف نجاشی و ابن غضایری، کاملاً هویدا است. ظاهراً گفته ابن غضایری، ریشه کلام نجاشی است و در هر



صورت، اینان به دلیل اشکال در متن روایات، حسن بن عباس را تضعیف کرده اند. و روشن است که برخورد فقیهان یا این گونه تضعیف ها چگونه است، بگذریم که ما در باب حجیت خبر، به حجیت خبر موثوق به معتقدیم، نه فقط حجیت خبر ثقه. بنابراین، لازم نیست که سند روایت همه از ثقات باشند.

۵. علامه شوشتری می گوید که حکمی که در این روایات درباره «دیه قطع کف بدون انگشت» آمده، برخلاف مشهور عالمان شیعه است^۲ و کلینی و صدوق (ره) به آن عمل نکرده اند و تنها شیخ طوسی در النهایة و قاضی ابن براج به آن فتوا داده اند. در پاسخ باید گفت: آیا اگر روایتی مشتمل بر فتوایی غیر مشهور بود، قطعاً جعلی است؟ آشنایان با فقه، به خوبی می دانند که این نکته، دلیل بر جعل نیست. بنابراین، دلیل قاطعی بر مجعول بودن این روایت نداریم و آنچه که علامه شوشتری در این زمینه ذکر کرده، این جهت را ثابت نمی کند و قابل پاسخگویی است. بودن روایت در دو جای الکافی و نیز در التهذیب، احتمال جعل را تضعیف می کند. روایت احمد بن محمد بن عیسی اشعری و دیگران از حسن بن عباس، باز تأییدی بر استواری روایت است، آن گونه که علامه شوشتری را شگفت زده کرده است.

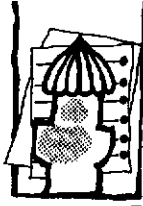
۲۴. روایت طول قد آدم

در جلد اول الأخبار الدخيلة (ص ۲۳۸، فصل چهارم از باب دوم)، روایت دیگری از الکافی، جعلی معرفی شده است.

متن روایت

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن الحسن بن محبوب، عن مقاتل بن سليمان، قال
سالت ابا عبد الله (ع): كم كان طول آدم (ع) حين هبط به إلى الارض و كم كان

۲. جواهر الكلام، ج ۴۳، ص ۲۴۶. «ولو قطع اخر الكف ففيه الحكومة بلا خلاف اجده فيه بل الإجماع بقسميه عليه لعدم التقدير له حينئذٍ وكذا...».



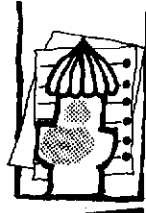
طول حواء؟ قال وجدنا فی کتاب علی بن ابی طالب (ع) ، إنَّ اللهَ - عزَّ وجلَّ - نأَ
اهبط آدمَ و زوجته حواءَ (ع) إلى الارض كانت رجلاه بثنية الصفا و راسه دون افق
السماء و إنَّه شكَا إلى الله ما يصيبه من حرِّ الشمس فاحى الله - عزَّ وجلَّ - إلى
جبرئیل (ع) أنْ آدمَ قد شكَا ما يصيبه من حرِّ الشمس فاعمزه غمزة و صیر طولَه
سبعین ذراعاً بذراعِه و اعمز حواءَ غمزة فیصیر طولها خمسة و ثلاثین ذراعاً بذراعها.^۳
یقاتل گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: زمانی که آدم (ع) از بهشت به زمین
آمد، طول قد او طول و طول قد حوا چه اندازه بود؟

امام صادق (ع) فرمود: در کتاب علی (ع) دیدم که خداوند، چون آدم و حوا را
از بهشت به زمین آورد، پاهای آدم بر کناره کوه صفا و سرش پایین تر از افق
آسمان بود. آدم از گرمای خورشید، به خداوند شکایت کرد. خداوند به جبرئیل
فرمود: آدم از گرمای خورشید، رنج می برد. او را فشاری بده تا طول قد او
هفتاد ذراع به ذراع خودش گردد و حوا را نیز فشاری بده تا طول قد او نیز به ذراع
خودش سی و پنج ذراع شود.

نقد روایت از دیدگاه علامه شوشتری
مرحوم شوشتری در مقام نقد این حدیث می نویسد:

اقول: إنَّ اللهَ الحکیم الذی احسن کلَّ شیء خلقه و الرحمن الذی ما تری فی خلقه
من تفاوت و لا تری فیهِ من فطور و وقی کلِّ دابة و طیر مصالحه و وقاه مفساده،
کیف یخلق خلیقته فی ارضه - الذی اکرمه بسجود ملائکته - ناقصاً، کما قال فی
هذا الخبر؟ مع أنه بعد غمزه و صیورته سبعین ذراعاً بذراعِه - و لا بدَّ أنْ کلَّ ذراع
منه کان مقدار اذرع منّا - کان المحذور باقیاً لأنَّه کان لا یکتبه من الشمس نبأ .

والراوی - و هو مقاتل - عامی بُتری کما فی رجالی الشیخ و البرقی فالخبر وضع
منه و یحتمل صدور الخبر تقیةً حیث إنَّ الاصل فی المضمون العامة و إنْ بدَّلوا



شکایة آدم من حرّ الشمس بشکایة الملائكة من طول آدم و بشکایه آدم من قصره بعد غمزه مع غرائب آخر .

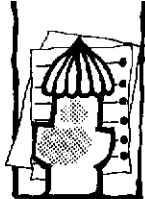
روی الطبری عن عطاء ، قال : لما اهبط الله آدم من الجنة كان رجلاه في الارض ورأسه في السماء ، يسمع كلام اهل السماء و دعاءهم يانس إليهم فيها بته الملائكة حتى شكت إلى الله تعالى في دعائها و في صلاتها فخفضه إلى الارض فلما فقد ما كان يسمع منهم ، استوحش حتى شكا ذلك إلى الله في دعائه و في صلاته فوجه إلى مكة فصار موضع قدمه قرية و خطوته مفازة حتى انتهى إلى مكة . الخبر .
و عن ابن عباس أنّ خطوة كان مسيرة ثلاثة أيام و إن كان رأسه ليلبغ السماء فاشتكت الملائكة نفسه فهزمه الرحمن همزة فتطاطأ مقدار أربعين سنة .

قلت : هل كانت الملائكة و حوشاً حتى تنفر من آدم او لم تعلم أنّه هو آدم الذي أمروا بالسجود له و أنباهم بالأسماء التي كانوا لا يعلمونها ما هذه الاكاذيب الالعاجيب ؟

و من المضحك ما رواه الطبری في اسناد آخر عن ابن عباس : إنّ آدم حين هبط يمسح رأسه السماء فمن ثمّ صلح و أورث ولده الصلح ، الخبر .

خداوند حکیم که هر موجودی را نیکو آفریده و خداوند مهربان که میان آفریده های او نقص و کاستی نمی بینی و به هر جنبه و پرنده ای ، آنچه صلاحش بوده ، داده و از آنچه در جهت فسادش بوده باز داشته ، چگونه خلیفه خویش در روی زمین را ناقص آفریده است ؛ همان خلیفه ای را که با سجد فرشتگان ، مکرم داشته ، آن گونه که در این خبر است ؟ به علاوه که پس از فشار جبرئیل و کوچک شدن آدم تا هفتاد ذراع ، آن هم به ذراع بلند آدم ، باز هم محذور ، باقی است ؛ چرا که ساختمان ها هم آدم هفتاد ذراعی را نمی توانند از حرارت خورشید محفوظ بدارند .

راوی این حدیث ، مقاتل بن سلیمان ، از اهل سنت و بتبری است . آن گونه که در رجال الطوسی و رجال البرقی آمده است . بنابراین ، خبر ، جعلی است .



سپس احتمال دیگری درباره حدیث می دهد و می نویسد:

و احتمال آن نیز می رود که از روی تقیّه صادر شده باشد، چرا که ریشه این مطلب از اهل سنت است؛ گرچه آنان به جای شکایت آدم از گرمای خورشید، شکایت فرشتگان از طول قد آدم را ذکر کرده اند. آنان گفته اند که پس از فشار جبریل، آدم از کوتاهی قد خود، شکایت داشت ...

آن گاه، علامه شوشتری در ادامه به بعضی از نقل های اهل سنت اشاره می کند و کذب بودن آنها را توضیح می دهد.

دفاع ما

مفاد حدیث، گرچه تا حدودی عجیب و غریب است، ولی در حدّی نیست که آن را مجعول بدانیم. آدم در بهشت، قدی بلند داشت. به زمین که آمد، آن قد بلند برایش ناخوشایند بود. لذا از خداوند خواست تا قدش را کوتاه تر سازد. خداوند نیز به درخواست او توجه کرد.

مسلم است که انسان های پیشین، از قد بلندتر و جسم قوی تری برخوردار بوده اند. قرآن درباره بعضی از اقوام گذشته آورده است که پس از عذاب، بدن های آنان به سان نخل های خرما فرو افتاده بود که این، بلند قد بودن آن مردمان را می رساند. طول درخت خرما، گاه بیست متر و یا بیش تر است که حدود بیش از چهل ذراع است.

قد آدم برای زندگی در بهشت مناسب بود. پس از ورود به زمین، باید با فشار جبریل، در حدّ مناسبی قرار می گرفت. این چه مشکلی دارد و چگونه ما را به جعلی بودن روایت می رساند؟ چه دلیل روشنی بر جعلی بودن این روایت داریم؟

و اما در پاسخ اشکال مرحوم شوشتری که می گوید: پس از وارد آوردن فشار بر آدم و رسیدن قد او به هفتاد ذراع، آن هم به ذراع آدم (که طبیعتاً بزرگ تر از ذراع های ماست)، باز مشکل آدم حلّ نمی شود؛ چرا که قدی که بیش از سی متر است، همیشه در روز، در برابر خورشید است و امکان ساختن سرپناهی برای آن نیست، باید گفت که برای استراحت



در روز، آدم می توانسته از سایه کوه ها و درختان بزرگ استفاده کند و به هنگام کار هم به سان مردمی که در بیابان کار می کنند، خودش را از گرما حفظ کند.

کوتاه سخن این که طول قد اولی آدم که با مبالغه او را به خورشید می رساند، موجب می شده که گرمای زیادی او را آزار دهد؛ ولی پس از فشار، تنها گرمای متعارف مطرح است که آن هم با پناه گرفته در کنار کوه ها و درختان بزرگ به هنگام استراحت، قابل پیشگیری بوده است.

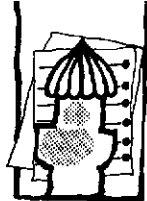
علاوه بر این، توان آدم نیز در حدی بوده که این گرما او را چندان آزار نمی داده است. در نتیجه، گرمای آزار دهنده برای آدم، همان گرمای شدید است که آدم را با مبالغه در کنار خورشید قرار می داده است و امکان تحفظ از تابش خورشید، کم تر فراهم بوده است؛ ولی تحمل گرمای متعارف برای آدم امکان پذیر بوده است؛ بویژه که برای استراحت در روز می توانسته از سایه های بلند بهره گیرد.

اضافه کنید که آدم در بهشت از حرارت آفتاب آزار نمی دید، آن گونه که در سوره طه آمده است که خداوند به او گفت: «انّ لك الاتجوع فیها ولا تعری، و انّك لا تظلم فیها و لا تضحی؟^۴ تو در بهشت، گرسنه و برهنه نخواهی شد و در آن تشنه نمی شوی و حرارت آفتاب، آزارت نمی دهد؛ ولی همین که به زمین آمد، از حرارت آفتاب، اذیت می شد و در اثر کوچک شدن حجم بدنش راحت تر می شد.

گفتنی است که مرحوم مجلسی در بحار الانوار (ج ۱۱، ص ۱۲۷)، این حدیث را از قصص الانبیاء و الکافی شریف آورده است و جهت رفع شکل این حدیث، در سه صفحه توضیحاتی آورده است و در پایان، اشاره می کند که در جلد آخر مرآة العقول نیز در این باره، به طور مفصّل بحث کرده است.

علامه شوشتری دو مشکل در مورد حدیث احساس می کند:

۱. چگونه قد طولانی آدم، موجب تأدی از حرارت خورشید می شود؟
۲. قد جدید آدم که مطابق هفتاد ذراع خود آدم است، با خلقت معتدل آدم،



سازگار نیست و آدم با چنین قدی، بسیاری از کارهای ضروری زندگی برایش دشوار خواهد بود.

آن گاه در جواب از مشکل اول، دو توجیه ارائه می دهد و برای حل مشکل دوم نیز نه توجیه آورده است.

تا این جا از محتوای حدیث دفاع شد و روشن شد که دلیلی بر معمول بودن روایت در کار نیست و روایت، از حقیقتی که دور از ذهن ماست، پرده برمی گیرد و اثبات و انکار آن، شاید در توان ما نیست؛ ولی دلیلی بر این که روایت جعلی باشد، وجود ندارد.

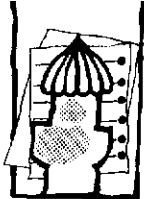
و اما سند حدیث

این روایت در معتبرترین کتاب روایی شیعه، یعنی الکافی آمده است و مرحوم کلینی، این روایت را از استاد بزرگوارش علی بن ابراهیم قمی و او از پدر ارجمندش ابراهیم بن هاشم و او از شخصیت بی بدیل شیعه، حسن بن محبوب، و حسن بن محبوب از مقاتل بن سلیمان، و مقاتل از امام صادق (ع) روایت می کند.

در کتب تفسیری از مقاتل بسیار یاد می شود و گفته اند که او سنی و از فرقه بتریه بوده است.

بتریه، به گفته کشتی، طرفداران کثیر النوا و حسن بن صالح بن حی و سالم بن ابی حفصه و حکم بن عتیبه و سلمة بن کُهیل و ابی المقدم ثابت الحداد هستند.^۵ اینان کسانی اند که به ولایت امیرالمؤمنین (ع) دعوت می کنند؛ ولی امامت و ولایت ایشان را با ولایت ابوبکر و عمر جمع کرده اند؛ اما عثمان را دشمن می دارند و همچنین با طلحه، زبیر و عایشه نیز دشمن هستند و آماده اند که با امامان از نسل علی (ع)، قیام کنند. اینان، اهل مبارزه و امر به معروف و نهی از منکر اند و هر کس از نسل امام علی (ع) را که قیام کند، امام می دانند.

بنابراین، مقاتل از عموم اهل سنت به شیعه نزدیک تر است. به عبارت دیگر، اینان



علی (ع) را افضل و اکمل می‌دانند؛ ولی چون با ابوبکر و عمر بیعت شد، آنان را نیز امام می‌دانند و البته امامت عثمان را نمی‌پذیرند. بر همین پایه است که اهل سنت نیز امثال مقاتل را می‌کوبند و نمی‌پذیرند؛ چرا که امام علی (ع) را وصی پیامبر نمی‌دانند و از سوی دیگر، عثمان را نیز نفی نمی‌کنند.

در هر صورت، در شخصیت مقاتل و تعریفی که از او شده نیز دلیلی بر وضع و جعل نداریم؛ به علاوه که سند حدیث تا مقاتل و نقل حسن بن محبوب از وی می‌تواند تأییدی بر روایت مقاتل و حتی اعتباری برای شخصیت وی باشد و در کتاب من لایحضره الفقیه، از حسن بن محبوب، روایت دیگری از امام صادق (ع) به نقل از مقاتل آمده است که آن روایت هم برای استمرار وصایت در تاریخ انبیا، بویژه پس از پیامبر اسلام و نیز بر این که وصی ایشان علی است، دلالت دارد.^۶

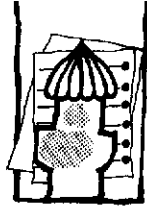
و اما احتمال وجود تقیّه در حدیث، سخن بجایی است. مقاتل از امام درباره طول قد آدم که در میان اهل سنت معروف بوده است، می‌پرسد و امام، بر مبنای پذیرفته شده اهل سنت، بر پایه تقیّه پاسخ می‌دهد و سخن حق را به مقاتل نمی‌گوید. در این جا احتمال تقیّه وجود دارد.

در پایان، با تأکید بر اعتبار سندی روایت - با توجه به حجیت خبر موثوق به و عدم دلیل بر نادرستی محتوای آن -، بر این باوریم که جعلی بودن این روایت، هرگز ثابت نیست و نباید در چنین مواردی دم از جعل و وضع زد. آری، اگر دلیل قاطعی بر جعل و وضع بیابیم، سخن دیگری است.

۲۵. روایت آمرزش حاجیان در حج

در این جا نیز ابتدا روایت مذکور را می‌آوریم و آن‌گاه، نقد علامه شوشتری و دفاع ما خواهد آمد.

۶. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۹.



متن روایت

علی بن ابراهیم، عن ابيه، و علی بن محمد القاسانی جميعاً، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقری، عن سفیان بن عیینة، عن ابي عبد الله (ع)، قال: سال رجل ابي بعد منصرفه من الموقف. فقال: اترى يخيب الله هذا الخلق كله؟ فقال ابي: ما وقف بهذا الموقف احد إلا غفر الله له مؤمناً كان او كافراً، إلا أنهم في مغفرتهم على ثلاث منازل: مؤمن غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و اعتقه من النار و ذلك قوله - عز وجل -: «ربنا آتانا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا عذاب النار أولئك لهم نصيب مما كسبوا و الله سريع الحساب»^۷ و منهم من غفر الله له ما تقدم من ذنبه و قيل له: احسن فيما بقي من عمرك و ذلك قوله - عز وجل -: «فمن تعجل في يومين فلا إثم عليه و من تاخر فلا إثم عليه»^۸ یعنی من مات قبل ان يمضي فلا إثم عليه و من تاخر فلا إثم عليه لمن اتقى الكبائر، و اما العامة فيقولون: فمن تعجل في يومين فلا إثم عليه یعنی في النفر الأول و من تاخر فلا إثم عليه یعنی لمن اتقى الصيد: افترى إن الصيد يحرمه الله بعد ما احله معنى قوله - عز وجل -: «و إذا حللتم فاصطادوا»^۹. و في تفسير العامة معناه و إذا حللتم فاتقوا الصيد. و كافر وقف هذا الموقف زينة الحياة الدنيا، غفر الله ما تقدم من ذنبه و ذلك قوله - عز وجل -: «من كان يريد الحياة الدنيا و زينتها نوّف إليهم اعمالهم فيها و هم فيها لا يبخسون. أولئك الذين ليس لهم في الآخرة إلا النار و حبط ما صنعوا فيها و باطل ما كانوا يعملون»^{۱۰}.^{۱۱}

امام صادق (ع) فرمود: شخصی پس از پایان حج از پدرم پرسید: آیا چنین فکر

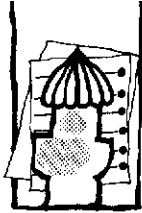
۷. البقره، آیه ۲۰۱ - ۲۰۲.

۸. البقره، آیه ۲۰۳.

۹. المائدة، آیه ۲.

۱۰. هود، آیه ۱۵ تا ۱۶.

۱۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۲۱ و تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۷۰. گفتمی است بخشی از این روایت نیز در کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۰، مورد اشاره مرحوم صدوق قرار گرفته است.

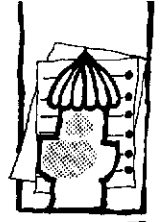


می‌کنی که خداوند، همه این مردم را محروم می‌سازد؟ پدرم در پاسخ فرمود: هر کس که در مراسم حج شرکت کند، خداوند، او را می‌آمرزد. مؤمن باشد یا کافر و مردم در ارتباط با آمرزنده شدنشان بر سه گونه‌اند: مؤمنی که خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد و او را از آتش جهنم آزاد می‌سازد، و این، همان گفته‌ی خداوند است: [که عده‌ای از حاجیان چنین دعا می‌کنند:] ”پروردگارا! به ما در دنیا حسنه و در آخرت، حسنه بده و ما را از عذاب آتش، حفظ فرما“ [و خداوند در استجاب دعایشان می‌گوید:] ”اینان از کاری که کرده‌اند، بهره‌مند می‌شوند و خداوند، زود به حساب بندگان رسیدگی می‌کند“.

دسته‌ی دیگر، کسانی‌اند که خداوند، گناهان گذشته‌ی آنان را می‌آمرزد و به آنان گفته می‌شود در باقی‌مانده‌ی زندگی، خوب عمل کنید و این، همان گفته‌ی خداوند است که: ”هر کس در دو روز، تعجیل کند، گناهی بر او نیست“، به این معنا که اگر پیش از رفتن بمیرد، گناهی ندارد، و هر کس که بماند، گناهی بر او نیست؛ البته برای کسانی که از گناهان کبیره، پرهیز کنند. [امام صادق (ع) پس از تفسیر آیه - آن گونه که گذشت - می‌گوید:] و اما عامه (اهل سنت) می‌گویند: هر کس که در دو روز تعجیل کرد، گناهی بر او نیست، به این معنا که کوچ اول (یعنی کوچ در روز دوم) گناه ندارد و هر کس که تأخیر کند، او نیز گناهی ندارد؛ البته کسی که از صید کردن پرهیز کند.

[آن‌گاه، امام این تفسیر اهل سنت را چنین باطل می‌سازد که:] آیا می‌پنداری که خداوند، صید کردن را پس از آن که در آیه (زمانی که از احرام درآمدید، پس می‌توانید صید کنید)، حلال ساخته و مجدداً حرام می‌کند؟ و برپایه تفسیر عامه، معنای این آیه باید چنین شود که پس از درآمدن از احرام، از صید کردن پرهیز کنید.

و [دسته سوم] کافری که در موقف می‌ایستد و زینت ظاهری دنیا را می‌طلبد. خداوند، گناهان گذشته‌اش را می‌بخشد. اگر در آینده عمرش از شرک توبه



کند، و اگر توبه نکرد، خداوند، پاداش او را می دهد و از این پاداش، او را محروم نمی سازد و این همان آیه قرآن است که می گوید: «کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را طالب هستند، کارهای آنان را به طور کامل تحویلشان می دهیم و کارهایشان را کم نمی گیریم. اینان در آخرت سزایی جز آتش ندارند و هر آنچه که کرده اند، ضبط می شود و همه رفتارشان باطل است».

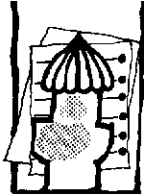
نقد حدیث از دیدگاه علامه شوشتری

مرحوم علامه شوشتری پس از ذکر حدیث می نویسد:

فإن الظاهر كون الخبر وضعاً فراويه سفیان بن عیینة كان يعترض على الصادق (ع) و يقول له: إلى كم تتقى و لم تلبس اللين و لا تلبس الخشن، كما رواهما الكشي و كان يشنع على الرضا (ع) كما رواه العميون و كان مدلساً، كما قاله الجزري و اختلط في آخر عمره كما قاله الذهبي و قال: قال يحيى بن سعيد: من سمع منه سنة ۱۹۷ و بعدها، فسماعه لاشي. و الراوي عنه، سليمان المنقري قالوا: كان يضع الحديث. و تضمن خبره إتهامه بموقف الحج أحدًا لا يغفر له مؤمنًا كان أو كافرًا و الكفار لا يحتجون حتى يغفر لهم أو لا يغفر و إنما يحج فرق المسلمين حقهم و باطلهم و لا يقبل الحج إلا من أهل حقهم و لا يغفر لهم.

روی الکافی آخر الباب عن اسماعیل بن نجیح الرماح، قال: کنّا عند ابي عبد الله (ع) ليلة فقال: ما يقول هؤلاء فی «و من تعجل فلا إثم علیه و من تأخر فلا إثم علیه»، قلنا ما ندری، قال: بلی يقولون: من تعجل من أهل البادية، فلا إثم علیه و من تأخر من أهل الحضر فلا إثم علیه و ليس كما يقولون قال الله - جل ثناؤه - فمن تعجل فی يومین فلا إثم علیه الا لا إثم علیه و من تأخر فلا إثم علیه الا لا إثم علیه لمن اتقى إنما هی لکم و الناس سواد و انتم الحاج.

مع انّه تضمن انّ العامّة قالوا إنّ المراد من «لمن اتقى» الا تقاء من الصيد بعد تحمله فی جمیع عمره و العامّة لا يقولون ذلك و لعنّه قال ذلك و قت اختلاطه و جنونه.



كما إِنَّا أَيْضاً لَا نَقُولُ بَأَنَّ الْمُرَادَ مِنَ الْآيَةِ مَا ذَكَرَهُ فِي الْخَبَرِ لِإِنَّهُ لَمِنْ مَاتَ قَبْلَ النَّفْرِ وَ لَا إِثْمَ لِمَنْ بَقِيَ بَعْدَ النَّفْرِ .

وَأَيُّ دَلَالَةٍ لِمَنْ تَعَجَّلَ عَلَى الْمَوْتِ وَ لِمَنْ تَأَخَّرَ عَلَى عَدَمِ الْمَوْتِ وَ مَعْنَى الْآيَةِ وَاضِحٌ لِاخْتِلَافِ فِيهِ بَيْنَ الْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ بَأَنَّ الْمُرَادَ مِنْهَا النَّفْرَانِ الثَّانِي عَشَرَ وَ الثَّلَاثَ عَشَرَ وَ إِنَّمَا الْخِلَافُ فِي شَرْطِ جَوَابِ التَّعْجِيلِ هَلْ هُوَ مِنَ الصَّيْدِ وَ النِّسَاءِ أَوْ مِنْ كُلِّ مَحْرَمَاتِ الْأَحْرَامِ .

روشن است که این خبر، جعلی است. راوی این خبر، سفیان بن عیینه است که به رفتار امام صادق(ع) اعتراض می کرد و به ایشان می گفت: «تا کی تقیه می کنی و چرا لباس نرم می پوشی و لباس خشن به تن نمی کنی؟» آن گونه که این دو را کشتی روایت کرده است. سفیان نیز بر امام رضا(ع) خُرده می گرفت، آن گونه که در عیون اخبار الرضا(ع) آمده است. و او تدلیس می کرد، آن گونه که جزری گفته است و در اواخر عمرش دیوانه شد، آن گونه که ذهبی آورده است. ذهبی نیز از یحیی بن سعید نقل می کند که هر کس از سال ۱۹۷ به بعد، حدیثی از سفیان شنیده است، به درد نمی خورد. و آن کس که از سفیان روایت می کند، سلیمان منقری است که گفته اند او جعل حدیث می کند.

خبر سفیان، این مضمون را دارد که هر کس در موقف حج بایستد، آمرزیده می شود، مؤمن باشد یا کافر، با این که کفار برای حج به خانه خدا نمی روند تا آمرزیده شوند یا آمرزیده نشوند و تنها فرقه های گوناگون مسلمانان، چه آنان که بر حق هستند، و چه آنان که باطل اند، به حج می روند و خداوند، حج را تنها از اهل حق قبول می کند و آمرزش، تنها برای اهل حق است.

سپس مرحوم شوشتري در این زمینه روایتی را می آورد و می نویسد:

الكافي در آخر همین باب از اسماعیل بن نجیح رماح روایت می کند که او می گوید: شبی نزد امام صادق(ع) بودیم. امام پرسید: «اینان (عامه) درباره آیه "و من تعجل فی یومین فلا إثم علیه و من تأخر فلا إثم علیه" چه می گویند؟»



در پاسخ گفتیم: نمی دانیم. امام فرمود: «اینان می گویند: اگر روستاییان تاخیر کنند، گناهی بر ایشان نیست، و اگر شهرنشینان (اهل مکه) تاخیر کنند، گناهی ندارند؛ ولی سخن ایشان درست نیست. خداوند می فرماید: "هر کس شتاب کند در دو روز، گناهی بر او نیست. آگاه باش که گناهی بر او نیست، و هر کس که تاخیر کند، گناهی بر او نیست. آگاه باش که گناهی بر او برای کسی که تقوا پیشه سازد، نیست" این آیه برای شماسات و مردم، سیاهی لشکرند و تنها شما شیعه، حاجیان واقعی هستید».

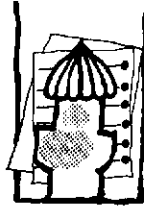
به علاوه، حدیث بازگو می کند که عامه گفته اند: منظور از پرهیز در جمله «المن اتقی»، پرهیز از صید کردن بعد از بیرون آمدن از احرام تا پایان عمر است با این که عامه چنین نمی گویند و شاید این سخن را سفیان در زمان دیوانگی اش گفته باشد.

همان گونه که ما شیعیان هم آنچه را که در این روایت آورده به این شکل نمی گوئیم که: کسی که پیش از کوچ کردن از منا بمیرد، آمرزیده است، و کسی که پس از کوچ کردن زنده بماند، نیز آمرزیده است. چگونه «فمن تعجل» دلالت بر مرگ و «من تأخر» دلالت بر زنده ماندن دارد؟

کوتاه سخن این که: معنای آیه، روشن است و اختلافی بین شیعه و سنی در این جهت نیست که منظور از آیه، کوچ کردن از منا در روز دوازدهم و سیزدهم است و تنها اختلافی که بین شیعه و سنی است، در این است که آیا شرط جواز تعجیل، تنها پرهیز از صید و زن است یا از همه محرمات احرام؟

نقد نظر علامه شوشتری

۱. راوی این حدیث، سفیان بن عیینه است که شخصیتی آن چنانی دارد و نیز درباره سلیمان بن داود منقری که از سفیان روایت می کند، گفته اند که وی، حدیث جعل می کرده است.
۲. در این حدیث آمده: همه کسانی که به حج می روند، آمرزیده می شوند، چه



مؤمن و چه کافر، با این که کفار، اصلاً به حج نمی روند تا آمرزیده شوند یا نشوند و تنها فرّاق گوناگون اسلامی هستند که به حج می روند و این حج، تنها از اهل حق پذیرفته است و تنها آنان آمرزیده می شوند. بنابراین، از این جهت هم حدیث برخلاف حقیقت است.

۳. این روایت در مورد تفسیر «اتقاء» در آیه «فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه و من تاخر فلا اثم علیه لمن اتقى» به عامه چیزی را نسبت می دهد که عامه، هرگز آن را نمی گویند.

۴. نیز در مورد تفسیر «تعجل» و «تاخر» در همین آیه مبانی ای را قبول می داند که شیعه به آن قائل نیست.

۵. و در یک جمله، این روایت در تفسیر آیه، برخلاف ظاهر آن که مورد قبول شیعه و سنتی است، سخن دارد.

دفاع ما

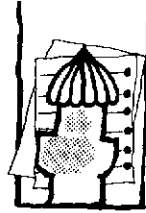
هم اکنون به ترتیب، ادله مجعول بودن این حدیث را رد می کنیم و بر درستی حدیث، تاکید می ورزیم.

در مورد شخص سفیان بن عیینه، گفتنی است که گرچه او شیعه نیست و بنا بر دو روایتی که در رجال الکشّی آمده به امام صادق (ع) در نوع لباس و رعایت تقیه، ایراد می گرفته است؛ ولی این دلیل جعل روایت او نمی شود. کسی نمی تواند بگوید چون راوی این حدیث سفیان بن عیینه است، پس حدیث، جعلی است.

و اما سلیمان بن داود منقری که از سفیان روایت می کند، او نیز به گفته نجاشی، ثقه است، گرچه ابن غضایری او را تضعیف کرده است. معجم رجال الحدیث نیز سلیمان را به دلیل توثیق نجاشی، موثق می داند.

بنابراین، حضور سفیان و سلیمان در سند حدیث، دلیلی بر جعلی بودن حدیث نیست، آن گونه که از بیان علامه شوشتری استفاده می شود.

و اما در زمینه محتوای حدیث باید بگوییم که شیعه، معتقد است که تنها عبادت شیعیان مورد قبول است و نماز و روزه و حج و دیگر عبادت های کسانی که به گفته



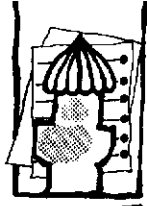
پیامبر (ص) در جانشینی امیر مؤمنان علی (ع) بی‌اعتنایی کرده‌اند، قبول نمی‌شود. این مبنا بر مخالفان، بسیار گران است و بر همین پایه، سفیان از امام صادق (ع) در مکه می‌پرسد: آیا خداوند، همه این مردم را که به حجّ خانه اش آمده‌اند، محروم می‌سازد و از هیچ کس [جز شیعه] قبول نمی‌کند و هیچ کس را [جز شیعه] نمی‌آمرزد؟ این نظر شیعه، برای مخالفان، سنگین است که تنها عبادت آنها قبول باشد و حجّ و عبادت همه فرق اسلامی، باطل و بی‌نتیجه باشد.

امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال سفیان، همان حقیقت بالا را البته با مبانی نرم، به گونه‌ای زیبا بیان داشته است. حضرت می‌فرماید: مردمی که به خانه خدا می‌آیند و در مراسم حجّ شرکت می‌کنند، سه دسته‌اند:

۱. مؤمن واقعی که در نتیجه شرکت در مراسم حجّ، گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده می‌شود و برای همیشه، پاک می‌گردد و از آتش جهنّم محفوظ می‌شود. در این زمینه، امام به آیه‌ای مناسب، استشهاد می‌کند.

۲. دسته دیگر، مؤمنانی‌اند که گناهان گذشته آنان پاک می‌شود؛ ولی باید مراقب آینده باشند تا به گناه کبیره آلوده نشوند. و در این مورد، امام به آیه‌ای استشهاد می‌کند که می‌گوید: پس از اعمال حجّ، همه حاجیان آمرزیده‌اند؛ چه آنان که روز دوازدهم از منا بیرون روند، و چه آنان که در کوچ دوم، یعنی روز سیزدهم از منا خارج شوند. البته آیه، دنباله‌ای دارد و آن جمله «لَمَنْ اتَّقَى» است؛ یعنی این آمرزش برای کسانی است که به تعبیر امام، از گناهان کبیره پرهیز داشته باشند.

۳. دسته سوم، کافرانی هستند که برای دنیا در مراسم حجّ شرکت کرده‌اند و در مواقع حجّ، حاضر شده‌اند. این دسته هم به گفته امام؛ اگر در آینده از شرك خود دست بکشند. گناهان گذشته آنان آمرزیده می‌شود و بنابراین، این دسته هم آمرزشی تعلیقی دارند؛ ولی اگر از شرك دست نکشند، این عمل که آمرزش تعلیقی داشته، حبط می‌شود و سودی برایشان نخواهد داشت. در این مورد هم امام به آیه‌ای مناسب، استشهاد می‌کند. آن گونه که ملاحظه می‌کنید، امام، آمرزش را برای همه ثابت دانسته؛ ولی به گونه‌ای



که با مبنای شیعه ناسازگار نیست؛ چرا که دسته دوم، در صورتی آمرزیده اند که از گناهان کبیره در باقی مانده عمر، پروا کنند، وگرنه آمرزیده نیستند و بنابراین، اگر مخالفی به نصب شدن حضرت امیر (ع) به دست پیامبر (ص) بی اعتنا باشد، آمرزیده نیست، چون «لَمَنْ اتَّقَى» در حق او صادق نیست. همچنین اگر کسی شرك داشته باشد و در آینده از شرك دست نکشد، باز حج او موجب آمرزش گناهان او نمی شود و یا مبانی که در جای خود بسیار روشن است، بی اعتنایی به گفته پیامبر (ص) در مورد نصب امیر مؤمنان به خلافت، همپای شرك است و جدای از شرك نیست و باز این دسته به این دلیل، مشمول آمرزش نیستند.

دقت کنید که چگونه امام با بیان کامل خویش و استشهاد به آیات، حقیقت را بیان داشته که حج، جز از شیعه مقبول نیست و آمرزش، جز برای حج گزار شیعه نیست. البته به گونه ای که سائل حقیقت را بفهمد و استناد آن را بیابد و انکار نکند. به عبارت روشن تر امام در قالب پذیرش شروط آمرزش برای همه حاجیان، همان اختصاص آمرزش به حاجیان شیعه را در حقیقت بیان کرده است.

و اما در باره تفسیر «تعجل» به مردن و «تأخر» به زنده ماندن، باید گفت که این معنا قابل پذیرش است، لذا مرحوم شیخ طوسی در تفسیر التبیان (ج ۲، ص ۱۷۷)، تفسیر آمده در این روایت را ذکر کرده است و آیات قرآنی، چنین است که می تواند معانی متعددی داشته باشد.

و اما تفسیری که در روایت به عامه نسبت داده شده که آنها گفته اند منظور از «ارتقا» در «لَمَنْ اتَّقَى»، پرهیز از صید است و اشکالی که امام به این تفسیر می کند که چگونه است پس از احلال، باز صید حرام باشد، با این که آیه می گوید: «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا»، نکته ای است روشن و هیچ بعید نیست که در آن زمان، عامه این تفسیر را قبول داشته اند. در هر صورت، دلیلی بر مجعول بودن این روایت نداریم.

در این جا لازم است اشاره شود که در تفسیر آیه «فَمَنْ تَعَجَّلَ...» باید بیشتر کار کرد تا این بخش از روایت، بهتر از اتهام جعل و وضع درآید و پیراسته تر جلوه کند؛ ولی همین اندازه ای که در این جا آوردیم، قطع به مجعول بودن این روایت را نفی می کند.